



میدان نبرد قدرت‌ها.

تحلیل رسانه‌ای این رویکرد نشان می‌دهد رهبر انقلاب عملاً در حال تغییر پارادایم روایت جنگ هستند؛از «گزارش عددی و نظامی» به «روایت معنوی و راهبردی». این همان نقطه‌ای است که رسانه و هنر باید بر آن تمرکز کنند؛ بر ساختن ذهنیاتی که در آن پیروزی نه به معنای نابودی دشمن، بلکه به معنای حفظ ایمان، کرامت و امید ملت تعریف می‌شود. به بیان دیگر، در الگوی ایشان، پیروزی پیش از آنکه در میدان نظامی رقم بخورد، در میدان معنا و اراده به دست می‌آید؛ همان‌گونه که به مضمونی ایشان تأکید داشته‌اند:

پیروزی، پیش از آنکه فتح خاک باشد، فتح دل‌ها و اندیشه‌هاست.
خ- بالاترین خسارت؛ مهم‌ترین دستاورد؛ بزرگ‌ترین عیب؛ روایت رهبری از رنج، شکوه و غفلت در میدان جنگ و پس از آن
در روایت ایستاله‌خانم‌های، جنگ پدیده‌ای چندوجهی است؛ هم می‌تواند ویرانی به بار آورد و هم هویت بسازد؛ هم خسارت باشد و هم موهبت. در تحلیل ایشان، مساله اصلی نه وجود خسارت، بلکه نحوه مواجهه ملت و نخبگان با پیامدهای جنگ است.

رهبر انقلاب در دیدار مدیران فرهنگی دفاع مقدس (۱۳۷۹) می‌فرمایند: «می‌دانید!خسارت جنگ هم فقط این نیست که عزیزان ملت به کام مرگ کشانده می‌شوند یا ویرانی‌هایی به بار می‌آید و سرمایه‌هایی بر باد می‌رود. اگر در جنگی عزم ملی و خردمندی سردمداران کشور به کمک نیاید، آن سرافکندگی و ذلت و هزیمت معنوی که بر دوش آن ملت سنگینی خواهد کرد، شاید از همه این خسارت‌ها بالاتر است.»

در این چارچوب، بزرگ‌ترین خسارت نه تخریب زیرساخت‌ها، بلکه «فروپاشی روحی ملت» است. از دید ایشان، تحقیر و سلب هویت، آغاز شکست واقعی یک ملت است، زیرا ملت‌ها ابتدا در ذهن و روح خود شکست می‌خورند، نه در میدان نبرد. اما در مقابل، بزرگ‌ترین دستاورد جنگ، تولد «خودباوری ملی» است. همان‌گونه که ایشان در همان دیدار تأکید کردند: «چیزی در دل این ملت جوشید که برکات و ارزشش برای امروز و فرای این ملت، از همه چیز بالاتر است و آن، احساس اتکا به نفس، احساس عزت، احساس استقلال و ایمان به این بود که اگر یک ملت حول محور ایمان به خدا و عمل صالح جمع شود، معجزات نشدنی یکی پس از دیگری قابل شدن خواهد شد.»

از نگاه رهبری، این خودباوری همان نقطه چرخش تمدنی ایران پس از جنگ است؛ تحول از ملت متکی به دیگران، به ملت متکی به خود. جنگ این ظرفیت را آشکار کرد که ایران می‌تواند بر پای خود بایستد و نظم جدیدی در منطقه شکل دهد.

اما در کنار این دستاورد عظیم، رهبری از «بزرگ‌ترین عیب» نیز سخن گفت‌اند؛ بی‌تفاوتی نخبگان فرهنگی و هنری نسبت به واقعیت جنگ.

در دیدار شاعران (مرداد ۱۳۹۱) ایشان با گلایه فرمودند: «یک عده‌ای هستند که به مسائل کشور اصلا اهمیت نمی‌دهند. من آدم‌هایی را مشاهده کردم که مدعی میهن‌دوستی و مدعی عاشق این آب و خاک بودند اما به مسائل این آب و خاک اهمیت نمی‌دادند. ۸ سال در این کشور جنگ بود؛ این جنگ را جمهوری اسلامی که راه نینداخته بود؛ در جمهوری اسلامی تحمیل شده بود. خب!آنهايي که با جمهوری اسلامی مخالفند، در این جنگ باید چه موضعی می‌گرفتند؟ باید چکار می‌کردند؟ دولت، دولت جمهوری اسلامی است اما ملت، ملت ایران است؛ شهر درفول است، خرمشهر است، تهران است؛ چرا نسبت به آن بی‌تفاوت ماندند؟ چرا شعرای مطرح، هنرمندان مطرح، رمان‌نویس‌های مطرح، مقاله‌نویس‌های مطرح، روشنفکران مطرح، نسبت به این قضیه بی‌تفاوت ماندند؟ آیا این بی‌تفاوتی عیب نیست؟ این بزرگ‌ترین عیب است.»

در تحلیل رسانه‌ای، این فراز بیانگر یک هشدار است: جنگ فقط در میدان پایان نمی‌یابد، بلکه در حافظه فرهنگی ملت ادامه دارد. اگر اهل قلم و هنر در این میدان غایب باشند، میدان روایت به دست دشمن خواهد افتاد. بنابراین در منطق رهبری، سه‌گانه جنگ چنین معنا می‌یابد:

– خسارت بزرگ؛ سقوط عزت و هویت

– دستاورد بزرگ؛ بیداری و خودباوری ملی

عیب بزرگ؛ غیبت نخبگان در روایت و بازتولید حافظه جمعی
از این منظر، مأموریت رسانه‌ها و هنرمندان روشن است: حفظ «سرمایه روانی جنگ» در ذهن نسل‌های جدید، چرا که فراموشی،

خود نوعی شکست تدریجی است؛ شکستی بی‌صدا اما عمیق‌تر از

هر شکست نظامی.

د- پیامدهای جنگ: تثبیت عزت ملی و حافظه تاریخی در امتداد میدان نبرد

در الگوی فکری آیستاله‌خانم‌های، جنگ پدیده‌ای مقطعی نیست، بلکه‌خدای است که آثار و پیامدهای آن تا دهه‌ها در حیات سیاسی، فرهنگی و تمدنی ملت ادامه دارد. از نگاه ایشان، «پایان جنگ» نه با آتش‌بس نظامی، بلکه با استمرار عزت و بیداری ملت معنا می‌یابد. رهبر انقلاب در دیدار رزمندگان، بسیجیان و خانواده‌های شهدا در هفته دفاع مقدس (۱۳۷۰) فرمودند: «این جنگ تحمیلی، نه فقط برای همان چند سال یک امتحان بود، بلکه برای بعد از دوران خاتمه جنگ هم یک محک و یک امتحان و یک عبرت است. اگر هر ملتی بتواند هنگام تهاجم دشمنان و خطری که بیگانگان برای او به وجود می‌آورند، از خودش دفاع و دشمن را سرکوب کند و به عقب براند و بعد از جنگ، ویرانی‌های جنگ را اصلاح کند و اوضاع را به حال اول در آورد و عزت و آبروی آن ملت را حفظ کند و یادگارهای جنگ – یعنی همین رزمندگان و جانبازان و خانواده‌های شهدا – را گرمی‌بخشد، این ملت ذلیل‌شدنی نیست؛ این ملت عزیز خواهد ماند.»
این سخن، چارچوبی برای فهم پیامدهای جنگ در ۳ سطح ارائه می‌دهد.
۱- آزمایش تاریخی ملت: جنگ، محک استقامت و بلوغ ملت‌هاست؛ ملتی که بتواند پس از جنگ خود را بازسازی کند، در حقیقت پیروز حقیقی است.

۲- تثبیت عزت ملی: جنگ، به ملت ایران اعتمادبهنفسی بخشید که پس از پایان عملیات‌ها نیز ادامه یافت؛ عزتی که به گفته ایشان، «ذلیل‌شدنی نیست».

۳- حفظ یاد و روایت جنگ: گرامیداشت شهدا و انتقال تجربه جنگ، نه یک کار نمادین، بلکه راهی برای تداوم عزت و انسجام ملی است. از دید ایشان، اگر ملت‌ها روایت جنگ خود را از دست بدهند، حافظه تاریخی‌شان فرسوده می‌شود و در برابر تهاجم فرهنگی آینده بی‌دفاع خواهند ماند. در این چارچوب، روایت جنگ، ابزاری برای «امنیت معنوی» ملت‌هاست؛ حافظه‌ای که از تکرار ذلت جلوگیری می‌کند.

تحلیل رسانه‌ای این محور نشان می‌دهد رهبر انقلاب در واقع جنگ را به مثابه «پرساختن فرهنگی امنیت ملی» تعریف می‌کنند. یعنی دفاع مقدس نه صرفاً یک تجربه نظامی، بلکه سرمایه‌ای برای شکل‌دهی به سیاست‌گذاری، هویت ملی، آموزش نسلی و گفتمان مقاومت است.

در همین مسیر، استفاده از رویکردی آینده‌نگرانه در تحلیل پیامدهای جنگ اهمیت دارد. پژوهش «تاریخ جایگزین» دانشگاه امام حسین(ع) با طرح پرسشی «چه می‌شد اگر ملت ایران در برابر تجاوز نمی‌ایستاد؟» نشان می‌دهد از منظر رهبری، نتیجه تسلیم در برابر دشمن چیزی جز «تجزیه، تحقیر و بردگی مدرن» نبود. این سناریوی فرضی، در حقیقت ابزار تحلیلی قدرتمندی است برای درک عمق پیامدهای مقاومت، زیرا نشان می‌دهد ایستادگی ملت، چگونه جایگاه تاریخی و سیاسی ایران را در نظم جهانی تثبیت کرده است. در جمع‌بندی، پیامدهای جنگ از منظر آیستاله‌خانم‌های نه با تلخی پایان می‌یابد و نه با شور پیروزی، بلکه در مسیر تداوم بیداری و بازآفرینی هویت ملی امتداد می‌یابد. روایت درست این پیامدها، روایت ادامه انقلاب در شکل فرهنگی آن است؛ انقلابی که پس از آتش جنگ، در ذهن‌ها و در روایت‌ها ادامه دارد.

■ **بسترها، ابزارها و ظرفیت‌های روایت جنگ در اندیشه رهبر انقلاب**
روایت جنگ در اندیشه آیستاله‌خانم‌های، صرفاً بازگوئی تاریخ یا توصیف قهرمانی‌ها نیست، بلکه یک فرآیند تمدنی است که از «باور» آغاز می‌شود و تا «هازنمایی هنری» امتداد دارد. در این نگاه، هنر نه زینتگر روایت، بلکه بستر اصلی تکوین معناست. ایشان بارها تأکید کرده‌اند جنگ، اگر درست روایت شود، تبدیل به سرچشمه الهام فرهنگی می‌شود اما اگر روایت آن تحریف یا سطحی شود، به ابزاری برای استحاله هویت بدل خواهد شد.

در واقع، روایت جنگ از منظر رهبر انقلاب، میدان «بازسازی فرهنگی اراده جمعی ملت» است و این بازسازی، در بستر هنر و رسانه، قدرت‌مندگار می‌یابد. در این چارچوب، می‌توان ۵ پرده اصلی از الگوی روایی ایشان را بازشناخت که هر کدام به یکی از ارکان روایت هنری جنگ اشاره دارد:

«وطن امروز» گزارش می‌دهد تبیین مؤثر جنگ از نگاه رهبر انقلاب

هنر مند ی روایت

– خلق انواع و اقسام ادبیات ذیل دفاع مقدس
– تمرکز بر جبهه درونی جامعه، نه فقط صحنه نبرد نظامی
– مقایسهٔ روایی با ملت‌هایی که حتی شکست را مایه غرور ملی خود دانسته‌اند.

در تحلیل رسانه‌ای، این توصیه‌ها به معنای تأکید بر «روایت چندلایه و چندمنظور» است؛ روایتی که از سطوح توصیف عبور می‌کند و به بازنمایی عاطفی، فرهنگی و تمدنی جنگ می‌رسد. به بیان دیگر، در منطق روایی رهبر انقلاب، جنگ تنها محتوای یک اثر نیست، بلکه جهان روایی مستقلی است که همه هنر‌ها باید در آن نفس بکشند.

پرده سوم – مسأله هنر، مخاطب آن است
در اندیشه رهبر انقلاب، روایت جنگ تنها آفرینش اثر نیست؛ انتقال معنا به مخاطب است. هنر تا زمانی که در ذهن و زندگی مردم رسوب نکند، مأموریت خود را کامل نکرده است. بنابراین مسأله اصلی روایت جنگ، «مخاطب» است نه «اثر».

ایشان در دیدار دست‌اندرکاران کنگره شهدای استان قم (سال ۱۴۰۱) با صراحت می‌فرمایند: «البته نمی‌گوییم تاریخ و کتاب و مانند اینها را ننویسند؛ چرا، باید نوشته شود اما آن چیزی که این ظرفیت را دارد که بتواند همه جزئیات و ریزه‌کاری‌ها و ظرافت‌های این شهادت و شهید و دفاع مقدس و فداکاری و مانند اینها را منتقل کند، عبارت است از هنر.»

در این عبارت، رهبر انقلاب یک تفکیک بنیادین را بر جسته می‌کنند: تاریخ روایت می‌کند اما هنر منتقل می‌کند. به عبارتی، تاریخ، ذهن را آگاه می‌کند اما هنر، دل را درگیر می‌کند. در دیدار اعضای ستاد بزرگداشت ۴ هزار شهید استان گلستان (۱۳۹۵) همین معنا را به گونه‌ای کاربردی‌تر تبیین کردند: «سعی کنید… منشورات و محصولات کار خودتان را به ذهن‌ها برسانید، به مخاطب‌ها برسانید. یعنی ما فقط دل‌مان به این خوش نباشد که حالا کتبی را تولید کردیم؛ البته بلاشک تولید کتاب مهم است یا تولید فیلم و تولید هنری مهم است؛ منتها در کنار این، پیدا کردن مخاطب یا به یک معنا تولید مخاطب [هم] مهم است. سعی کنید کتاب را بتوانید به ذهن مخاطبان برسانید.»

این تأکید به معنای آن است که از نگاه رهبر انقلاب، در عصر رسانه‌ای امروز، روایت جنگ بدون طراحی مسیر دریافت مخاطب، ناقص است.

اثر هنری اگر به دست مخاطب نرسد، بخشی از رسالت فرهنگی را از دست داده است.

ایشان در دیدار دست‌اندرکاران کنگره بزرگداشت شهدای استان اصفهان (۱۴۰۳) این نگاه را به سطحی دقیق‌تر و رسانه‌ای‌تر ارتقا می‌دهند و با تأکید بر ضرورت کیفیت در روایت می‌فرمایند: «هرف ساختن کتاب کافی نیست، صرف ساختن فیلم کافی نیست؛ ممکن است یک فیلمی را زحمت بکشند بسازند، ببینند هم نداشته باشد، کسی نگاه نکند. فیلمی که کارگردانی خوب نداشته باشد، ساخت خوب نداشته باشد، مضمون خوب نداشته باشد، شیرین و زیبا نباشد، خب زحمت کشیدید، پول خرج کردید، کسی هم به این فیلم نگاه نمی‌کند! بروید سراغ بهترین کارگردان، بهترین سناریونیوس، فیلم‌نامونیوس، بهترین پشتبندیان و تهیه‌کننده؛ بروید سراغ اینها، به جای ۱۰ فیلم، ۲ فیلم بسازید، منتها ۲ فیلمی که وقتی پخش شد، همه بگویند باز هم پخش کن؛ این خوب است.»

سپس در همان دیدار به نکته‌ای رسانه‌ای و راهبردی اشاره می‌کنند که اهمیت زیادی دارد: «یک نکته دیگر این است که اثرسنجی کنید، یعنی وسیله رصد بگذارید؛ ببینید حالا این جوان شما بعد از آنکه این کارهای شما را دیده، رفتاراش، سبک زندگی اش، لباس پوشیدنش، نماز جماعت رفتنش، هیأت رفتنش با مسائل سیاسی روبرو رفتنش با مشکلات، چه گذشته چه فرقی کرده».

تحلیل رسانه‌ای این بخش نشان می‌دهد رهبر انقلاب در واقع به ضرورت شکل‌گیری سبکل بازخورد هنری اشاره دارند، یعنی روایت جنگ نباید تنها به تولید اثر منجر شود، بلکه باید «اثر اجتماعی اثر» نیز رصد شود.

به بیان دیگر، در اندیشه ایشان، مخاطب نه پایان مسیر روایت، بلکه

آغازگر مرحله تازه‌ای از بازتولید فرهنگی است. هنر مؤمنانه، باید در ذهن و زندگی مردم تبدیل به رفتار شود و این، همان نقطه‌ای است که روایت جنگ به جریان اجتماعی بدل می‌شود.

پرده چهارم – خطر تحریف در کمن است
یکی از کلیدی‌ترین هشدارهای رهبر انقلاب در باب روایت جنگ، خطر «تحریف» است. در نگاه ایشان، روایت جنگ تنها یک وظیفه تاریخی نیست، بلکه سنگر امروز نبرد معناست و هر خلأیی در روایت حقیقت، بی‌درنگ توسط دشمن پر می‌شود. رهبر انقلاب در ارتباط تصویری با شرکت‌کنندگان در آیین تجلیل از پیشکسوتان دفاعمقدس (۱۳۹۹) با زبانی هشداردهنده فرمودند: «بپنجاه مطلبی است که بارها گفته‌ایم، بارها گفته‌اند، لکن باید تکرار کنیم؛ باید آنچه را حقیقت است، بارها و بارها و هزاران بار بگوییم؛ تحریف، هدف امروزی و خطر بزرگی است؛ دست تحریف وجود دارد.»

این تعبیر «دست تحریف وجود دارد» یکی از برمعناترین جملات رهبر انقلاب در حوزه روایت است، زیرا به روشنی از وجود شبکه‌ای فعال و سازمان‌یافته برای بازتوئسی تاریخ جنگ سخن می‌گویند. از این منظر، جنگ تمام نشده است، بلکه در جبهه روایت، دشمن همچنان می‌جنگد.

پیش از این رهبر انقلاب در دیدار دست‌اندرکاران کنگره شهدای روحانی (۱۳۸۸) بعد دیگری از این هشدار را آشکار و تأکید کردند

حتی فعالیت‌های فرهنگی و یادبودها نیز اگر از روایت درست غافل شوند، به هدف تبدیل می‌شوند؛ از ازار: «توصیه من به دوستان و برادران عزیزى که این بزرگداشت‌ها را برگزار می‌کنند این است که به عنوان هدف به اینها نگاه نشود؛ اینها وسیله‌اند، اینها ابزارند؛ دنباله این بزرگداشت‌ها باید کارهای فراوانی انجام بگیرد. پیدا کردن شیوه‌های عمل و شیوه‌های کار احتیاج به گروه‌های فکری دارد؛ مجموعه‌های اهل فکر، کسانی که اهل فکرند، اهل فرهنگند، اهل هنرند، بنشینند راه‌های مختلف را پیدا کنند.»

تحلیل رسانه‌ای این فراز نشان می‌دهد؛ از نگاه رهبر انقلاب، تحریف فقط در محتوای روایت نیست، در ساختار روایت نیز رخ می‌دهد؛ وقتی مناسک فرهنگی جای معنا را می‌گیرد، روایت تا «جریان معنا» به «رویداد تشریفاتی» تقلیل می‌یابد و در نتیجه، به جای انتقال تجربه مقاومت، نوعی عادت فرهنگی بی‌اثر تولید می‌شود.

ایشان با هشدار نسبت به این روند، در واقع به هنرمندان و مدیران فرهنگی مأموریتی مضاعف می‌دهند: هر یادواره، کتاب یا فیلم باید نه تنها به یاد گذشته، بلکه برای پاسداری از «حقیقت» گذشته برپا و تولید شود. به تعبیر دیگر، در گفتمان رهبری، تحریف، مرگ تدریجی حقیقت است و روایتگری درست، یعنی دفاع فرهنگی از حافظه تاریخی ملت.

پرده پنجم – بیان هنرمندانه، نیروی نرم روایت جنگ است

در منطق روایی رهبر انقلاب، حقیقت هر چقدر والا و در خشان باشد، اگر در قالبی زیبا و هنرمندانه تأثیر عمیق نخواهد گذاشت. به تعبیر ایشان، روایت جنگ تنها «چه گفتن» نیست، بلکه بیش از آن «چگونه گفتن» است. تبیین، شیوایی و فصاحت در بیان، جنبه تزئینی ندارد، بلکه جزئی از حقیقت روایت مؤمنانه است. رهبر انقلاب در دیدار دست‌اندرکاران کنگره بزرگداشت

شنبه ۲۶ مهر ۱۴۰۴
وطن امروز | شماره ۴۴۲۹
[**سیاسی**]

شهدای استان قزوین (۱۳۹۷) توصیه‌ای کردند که عصاره نگاه ایشان به «زیبایی در روایت» است: «هر چه می‌توانید از یاد این شهیدان استفاده کنید، هر چه می‌توانید راجع به اینها بنویسید، بشنوید، ثبت کنید، ضبط کنید، کار هنری انجام دهید. هیچ لزومی هم ندارد مبالغه و اغراق‌گویی درباره اینها بشود. من می‌بینم گاهی اوقات بعضی‌ها اغراق‌گویی می‌کنند؛ هیچ لزومی ندارد. نفس عمل اینها اینقدر عظمت دارد که هیچ احتیاج به آرایش و بزرک کردن و اغراق‌گویی و مانند اینها ندارد؛ کارشان کار مهمی است.» در این بیان، ایشان یک اصل طلایی را برای هنرمندان ترسیم می‌کنند: راست‌گویی زیبا، جایگزین اغراق پرزرق‌وبرق است. زیبایی از صداقت می‌جوشد، نه از بزرک‌کاری.

بر همین مبنا، رهبر انقلاب توصیه‌هایی مکرر درباره ابزارها و تکنیک‌های روایت جنگ داشته‌اند؛ توصیه‌هایی که طیف وسیعی از رسانه‌ها و هنر‌ها را در برمی‌گیرد:

توجه به عنوان و ظاهر اثر: فرم و طراحی بصری باید متناسب با قداست محتوا باشد.

کتاب‌های کوتاه با نثر شیوا: انتقال پیام در قالبی موجز و مؤثر برای مخاطب عام

شب خاطره و خاطره‌گویی زنده: روایت انسانی و زنده تجربه‌ها به جای گزارش خشک تاریخی

تولید متن فاخر: نثر قوی، موسیقایی و متعهد که شأن حماسه را حفظ کند.

استفاده از ظرفیت سینمای برجسته ایران: تصویر، حامل احساس و معناست.

بازی‌های رایانه‌ای در خدمت روایت جنگ: بهره‌گیری از رسانه‌های نو برای نسل جدید

پرهیز از اغراق و کلیشه‌سازی: زیسرا بزرگنمایی، از عظمت واقعیت می‌کاهد.

پرهیز از جنبه‌های تشریفاتی در یادمان‌ها: محتوا باید زنده بماند، نه مراسم تکراری

تحلیل رسانه‌ای این بخش نشان می‌دهد رهبر انقلاب، «زیبایی» را نه در تقابل با حقیقت، بلکه در خدمت حقیقت می‌بینند. به تعبیر دیگر، در نگاه ایشان، زیبایی ابزار نفوذ معناست و شیوایی، پلی است میان تجربه جنگ و ذهن نسل‌های آینده. به این ترتیب، روایت جنگ اگر با زبان زیبا، بیان صادق و فرم هنرمندانه همراه شود، نه فقط در ذهن، بلکه در احساس مخاطب ماندگار خواهد شد. این همان نقطه‌ای است که روایت از سطح «گزارش تاریخی» فراتر می‌رود و به «تجربه زیسته جمعی» بدل می‌شود.

■ **از «فهم روایت» تا «جریان روایت»**

روایت جنگ در منظومه فکری آیستاله‌خانم‌ای، صرفاً یادآوری گذشته نیست، بلکه بازسازی حافظه جمعی برای آینده است. ایشان با تأکیه بر تجربه مستقیم از دوران انقلاب و دفاع‌مقدس و راهبری جنگ ۱۲ روزه، مفهوم «روایت» را از سطح بازنمایی حوادث به سطح کنش فرهنگی ارتقا می‌دهند. در نگاه ایشان، جنگ ۲ میدان دارد: میدان گلوله و میدان ذهن‌ها؛ اگر اولی با اراده و خون فتح شد، دومی با قلم، تصویر و روایت باید پاسداری شود.

۱- روایت به مثابه جبهه جدید

در فصل نخست، روشن شد رهبر انقلاب چرا روایت جنگ را حیاتی می‌دانند، زیرا اگر ما روایت نکنیم، دشمن روایت می‌کند. این جمله کلید درک اندیشه ایشان است. روایت، استمرار جنگ است اما با ابزار معنا.

در این میدان، «بی‌روایتی» مساوی با شکست فرهنگی است و «تحریف روایت» مساوی با تسلط دشمن بر ذهن‌ها. از همین رو، ایشان بر ضرورت شکل‌گیری الگوی بومی روایت جنگ تأکید دارند؛ الگویی که علاوه بر توصیف رخدادها، باطن و روح حماسه را بازتاب دهد.

۲- محور، ۱۰ جاده برای فهم روایت ایرانی از جنگ

در فصل دوم، محورهای دهگانه روایت جنگ، نقشه‌ای جامع از این الگو را ترسیم کردند. این محور‌ها یک معنا را القا می‌کنند: جنگ در اندیشه رهبری، مدرسه تمدن‌سازی است.

در این روایت:

– جنگ تهدید نیست، آزمایش است.

– جهات پایان نیست، تجلی است.

– پیروزی، فقط در میدان نظامی نیست، بلکه در برافراشتن پرچم ایمان و خودباوری است.

ایشان با تأکید بر مفاهیمی چون فتح‌الفتح انسان‌ساز، امتداد فرصت‌ها در آینده فرهنگی ایران و خطر تحریف تاریخ مقاومت، در واقع از هنرمندان، نویسندگان و مدیران فرهنگی می‌خواهند روایت را نه به عنوان سوزهای تاریخی، بلکه به عنوان «سیاستی فرهنگی» ببینند.

۳- بسترها: هنر به مثابه زبان ایمان

در فصل سوم، روایت جنگ در اندیشه ایشان وارد ساحت فرم و رسانه می‌شود. رهبر انقلاب هنر را نه زینت روایت، بلکه جوهر آن می‌دانند.

ایشان از شهید سیدمرتضی آوینی به عنوان نماد این نگاه یاد می‌کنند؛ صدایی نجیب که از ایمان می‌جوشید و نه از تکنیک صرف.

در این فصل، ۵ پرده اصلی روایت جنگ مشخص شد:

۱- روایت جنگ، باور می‌خواهد.

۲- روایت جنگ، یک گونه هنری در کنار دیگر گونه‌ها نیست، بلکه بستر بروز ظرفیت ملت است.

۳- هنر باید به مخاطب برسد؛ یعنی اثرسنجی و تولید مخاطب بخشی از فرآیند روایت است.

۴- تحریف، خطر دائمی است و مقابله با آن، نیازمند روایت ملوم حقیقت است.

۵- زیبایی و شیوایی، قدرت نرم روایتند و صداقت زیبا، جایگزین اغراق نمایشی است.

تحلیل رسانه‌ای این بخش نشان می‌دهد رهبر انقلاب در حقیقت نقشه راه تولید محتوای فرهنگی مؤثر را ارائه کرده‌اند؛ از «باور سازنده» تا «اثرسنجی اجتماعی»، از «هنر فاخر» تا «زیبایی در صداقت».

در جمع‌بندی نهایی، می‌توان گفت الگوی روایت جنگ در اندیشه رهبر انقلاب، کار کرد بنیادین دارد:

۱- **حافظه‌سازی ملی:** جلوگیری از تحریف تاریخ و تثبیت هویت مقاومت در ذهن نسل‌ها

۲- **سیاست‌گذاری فرهنگی:** جهت‌دهی به تولید‌هنری و رسانه‌ای با محور مقاومت و ایمان

۳- **بازتولید اجتماعی ایمان:** تبدیل خاطره جنگ به سرمایه اخلاقی و فرهنگی جامعه

در این منظومه، روایت جنگ تنها یک پروژه فرهنگی نیست؛ یک راهبر ت تمدنی است برای حفظ اراده ملت در برابر نظام سلطه. روایت جنگ از منظر آیستاله‌خانم‌ای، ادامه همان خطی است که رزمندگان با خون خود آغاز کردند «دفاع از حقیقت»؛ اگر روایت به درستی فهم و اجرا شود، جنگ دیروز، سرمایه فرهنگی امروز و الهامبخش فرای ایران خواهد بود.